



Ottoman Invasion of western Iran in World War I and its consequences: A Research based on documents

Tooran Toolabi¹ 

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Lorestan University, Khorramabad. Iran.
Email: toolabi.t@lu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 21Nove2022

Received in revised
form: 12Janu2023

Accepted: 6Febr2023

Publishedonline: 8April2023

Key word :

Iran,
World War I,
Ottoman,
Azerbaijan,
Kurdistan,
Kermanshah,

ABSTRACT

Despite taking a neutral stance, Iran heavily suffered from the First World War. Russian and Ottoman forces violated this neutrality and occupied a vast part of the country along the western frontier. This critical situation caused many calamities with deep and viable effects on the social life of Western Iran which missed scholarly attention. Bearing this in mind, and drawing on a bunch of unpublished archival material, this paper aims to shed new light on some unexplored dimensions of the subject. The central focus of this article is on the social and economic problems that ensued from the lasting occupation of the western provinces of Iran. At the same time, it seeks to prepare a descriptive explanation of the behavior of the local elite in confrontation with this crisis and what we can term center-peripheral policies. The findings show that the Ottoman invasion to western Iran and its occupation had certain social and economic consequences. These problems not only affected the local economy and social life but raised serious challenges for the central authority.

Cite this article: Toolabi ,Tooran (2023). **Ottoman Invasion to western Iran in World War I and its consequences: A Research based on documents.** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.32 Pages:249-274.

DOI. 10.22111/JHR.2022.44041.3479




© The Author: Tooran Toolabi
Publisher: University of Sistan and Baluchestan



تهاجم عثمانی به غرب ایران در جنگ جهانی اول و پیامدهای آن:

پژوهشی بر پایه اسناد

توران طولابی 

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: toolabi.t@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تهاجم عثمانی به غرب ایران و اشغال چندساله این خطه در جنگ جهانی اول، پیامدهای معینی داشت که ابعاد مختلف آن هنوز نیازمند واکاوی است. جلوه‌ای از این پیامدها، به‌ویژه از منظر حیات اجتماعی، در اسناد بازتاب یافته است که بررسی تحلیلی و زمینه‌مند آن می‌تواند به ترسیم نمای جزئی‌نگرتری از موضوع کمک کند. به این منظور در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با تکیه بر محتوای اسناد منتشرنشده، از زبان برخی نخبگان محلی که خود در متن این رخدادها حضور داشته‌اند، تصویری از وضعیت اجتماعی غرب ایران در جنگ جهانی اول ارائه شود. پرسش محوری پژوهش ناظر بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی اشغال غرب ایران توسط عثمانی و تأثیر آن بر وضعیت عمومی کشور در این روزگار پرحادثه است. همزمان تلاش شده است رابطه دوسویه مرکز و حاشیه و نوسان آن در شرایط ضعف دولت مرکزی بررسی شود. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که تهاجم نظامی عثمانی و اشغال چندساله ولایات غرب ایران، در تضعیف و مختل شدن نظام اداری و شکل‌گیری بحران سیاسی مؤثر بود. پیامدهای عینی این بحران در قالب تشدید ناامنی، غارت و استثمار مردم، نبود یا کمبود و گرانی غله و آذوقه، اخلال در کار اداراتی چون پست و مالیه و تحمیل هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده به دولت بروز یافت. این وضعیت سهم معینی در تشدید بحران مالی کشور و به‌تبع آن، تضعیف بیشتر دولت مرکزی داشت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

واژه‌های کلیدی:

ایران،

جنگ جهانی اول،

عثمانی،

آذربایجان،

کردستان،

کرمانشاه..

استناد: طولابی، توران (۱۴۰۲) تهاجم عثمانی به غرب ایران در جنگ جهانی اول و پیامدهای آن: پژوهشی بر پایه اسناد، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۲، ص ۲۴۹ - ۲۷۴.

DOI. 10.22111/JHR.2022.44041.3479

© نویسنده: توران طولابی

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

جنگ جهانی اول پیامدهای گسترده و ماندگاری برای ایران داشت که ابعاد مختلف آن هنوز نیازمند بررسی است. در زمانه‌ای که ساختار سیاسی ایران، گذار پرهزینه از نظام استبدادی به نظام مشروطه را تجربه می‌کرد و کشور از فقدان حکومت قوی و مقتدر در رنج بود، سقوط ناگزیر به ورطه این جنگ ضربه‌ای مهلک به روندی از نوسازی بود که بر بستر سست اقتصاد ضعیف کشور جریان داشت. دولت وقت ایران با اعلام بی‌طرفی کوشید تا کشور را از مصائب جنگ عالمگیر در امان نگه دارد، اما برخی واقعیت‌ها مانع از آن بود که این سیاست در میدان عمل مجال تحقق یابد؛ منافع راهبردی روسیه تزاری در شمال ایران، رقابت این قدرت با عثمانی، بحران سیاسی در عثمانی، مسئله آرامنه آناتولی و جمعیت‌های آسوری در نواحی مرزی ایران و عثمانی و نبود ارتش مقتدری که توان مقابله با تجاوز و دست‌اندازی این دو قدرت به خاک ایران را دارا باشد، در رأس این واقعیت‌ها قرار داشت. چنین بود که مردم غرب و شمال غرب ایران آماج اصلی مصائبی شدند که تجاوز این دو قدرت رقیب و اشغالگری چندساله، بر سرشان آوار کرد. بخشی از این مصائب در روایت‌های سیاستمداران یا ناظران و حاضران در متن رخدادهای و نیز، گزارش‌های رسمی و مقالات روزنامه‌ها بازتاب یافته است. اما این روایت‌ها که عمدتاً با واسطه یا با یک فاصله زمانی نقل شده، کمتر به لایه‌های ژرف حیات اجتماعی و فرهنگی پرداخته‌اند. جلوه‌ای دیگر از بازتاب مسائل را می‌توان در متن اسنادی مشاهده کرد که از زبان مردم یا کارگزاران محلی روایت شده است. اسناد، به‌ویژه از این نظر که ابعاد نزدیک و ملموسی از واقعیت تاریخی را بازتاب می‌دهند، نزد پژوهشگران تاریخ اجتماعی اهمیت دوچندانی دارند. با این وصف، در پژوهش حاضر کوشش شده است از رهگذر بررسی محتوای بخشی از اسناد منتشرنشده روایتی از سرگذشت مردم غرب ایران در میانه جنگ جهانی اول ارائه شود. همزمان، تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که این مردم خود چه درکی از استیلای عثمانی بر سرنوشت‌شان داشتند و کدام ابعاد حیات اجتماعی ایشان تحت تأثیر این استیلا قرار گرفت.

تأثیر قاطع جنگ جهانی اول بر سرنوشت تاریخی ایران و پیامدهای آن توجه شماری از پژوهشگران را برانگیخته است. برخی این مقطع را با محوریت یک رخداد از جمله تشکیل کمیته ملی، سرگذشت آسوریان یا از منظر دغدغه‌ای چون قحطی در کانون توجه قرار داده‌اند. دسته دیگر، آن را از چشم‌انداز حیات یک شهر در دوره جنگ بررسی کرده‌اند (۱). در پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد تلاش می‌شود تا ابعادی از اشغال نظامی عثمانی و تعرضات آن به ولایات آذربایجان، کردستان و کرمانشاه بررسی شود. هدف ارائه درکی از وضعیت این ایالات در مقطع مذکور است که در روایت غالب تاریخ این روزگار عمدتاً بر مدار تحولات سیاسی و نظامی نواحی شهری صورت پذیرفته است. وانگهی، واکاوی اسنادی که عمدتاً از سوی نخبگان محلی نوشته شده‌اند، تصویری از سهم عثمانی در ترسیم حیات سیاسی این مقطع از تاریخ ایران را هم روشن می‌کند.

زمینه تاریخی

در سراسر دوره بلندمدتی که از تأسیس دولت صفوی و نبرد چالدران (۹۲۰ ه.ق.) تا وقوع جنگ جهانی اول (۱۳۳۴ ق./۱۹۱۴ م.) به طول انجامید، غرب و شمال غرب ایران هر از گاه عرصه مصائبی بود که عمدتاً در شرایط ضعف یا فروپاشی دولت مرکزی، با تجاوزات مرزی نظامیان عثمانی یا نیروهای محلی وفادار به آنها پدیدار می‌شد (Wiliamson, 2008: 88, 100-108)؛ مصائبی که زندگی مردم بی‌نام و نشان این صفحات را آشفته و بنیان‌های حیات اجتماعی را سست می‌کرد. عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ ق./۱۶۳۸ م.) دستاورد دیپلماتیک درخشانی در اوج اختلافات مذهبی و ایدئولوژیک ایران و عثمانی بود که مبنایی برای گفتگوها و توافقات بعدی فراهم آورد. دیپلماسی محدود نادرشاه و مذاکرات ارزروم در دوره قاجاریه در ادامه همین مسیر صورت پذیرفت و مسائل مهمی در نتیجه این توافقات فیصله یافت. در دهه‌های پس از امضای عهدنامه ارزروم نیز مذاکرات برای تعیین خطوط مرزی ادامه یافت و بر مدار همین گفتگوها، خطوط مرزی ایران و عثمانی (و مرزهای آینده ایران با ترکیه و عراق) ترسیم گشت. البته، همان‌طور که آدمیت و شوفیلد در بررسی‌های مستقل خود نمایانده‌اند، روند پرفراز و نشیب مذاکرات مرزی ایران و عثمانی در سده سیزدهم/نوزدهم همواره با خطر کارشکنی عثمانیها یا تأثیرپذیری از بحران‌های پرشماری مواجه

بود که «امپراتوری محتضر» را دوره کرده بود (آدمیت، ۱۳۸۴: ۷۳-۱۵۷؛ Schofield, 2008: 150-171).

از سوی دیگر، ناکامی دولت قاجاریه از اعمال یک اقتدار پایدار در نواحی مرزی و نبود سازوکار اداری و انتظامی کارآمد، به معنای آن بود که در موقعیت‌های بحرانی، زندگی مردمان مرزنشین آماج انواع مخاطرات خواهد شد (کسروی، ۱۳۸۶: ۴۷۸). این بحران‌ها هم ریشه و بستر محلی داشت و هم زمینه بیرونی. به لحاظ محلی، اصطکاک فرساینده میان کوچ‌نشینان تمرکزگیز و یکجانشینان، عامل مخربی بود که در شرایط ناامنی و ضعف اقتدار سیاسی به زیان شهرنشینی شدت می‌یافت. همزمان، تفاوت‌های فرهنگی و تمایزات اجتماعی در قالب دین، مذهب، زبان و آداب و رسوم که در شمال غرب ایران جلوه ویژه و منحصر به فردی داشت، به پیچیدگی وضعیت دامن می‌زد و بستری برای مداخله و اعمال نفوذ فراهم می‌کرد (همان: ۴۸۷-۴۸۸).

از منظر بیرونی، سیاست‌های کشورداری دولت عثمانی و رقابت منطقه‌ای این قدرت با روسیه، عامل اصلی در این زمینه بود. رقابت عثمانی و روسیه در حوزه دریای سیاه پس از تسلط روسیه بر قریم (کریمه) و تحمیل عهدنامه کوچوک قینارجه (۱۷۷۴ م.) به دولت عثمانی، وارد مرحله تازه‌ای شد. در ربع نخست سده سیزدهم/نوزدهم، روسها با شکست ایران و عثمانی توانستند بر قفقاز مسلط شوند. این تحول با توجه به حضور جمعیت چشمگیر ارمنی در میانه متصرفات روسیه و شرق آسیای صغیر، تهدیدی جدی و راهبردی را متوجه عثمانی می‌کرد. در همین سده، عثمانی در چند نوبت ناچار به رویارویی مستقیم با روسیه گشت که جز شکست و افول قدرت سلطان، حاصل دیگری در پی نداشت. شکست پرهزینه عثمانی از روسیه در جنگ ۱۸۷۶-۱۸۷۸ م. و تن دادن ترک‌ها به معاهده «سن‌استفانو»، دست روسیه را برای پیشروی در ارزروم و قارص بازگذاشت. این تحول مسیر گسترش نفوذ روسیه را در میان مسیحیان این نواحی، اعم از ارمنی و آسوری، هموارتر کرد. در آستانه جنگ جهانی اول، این مسئله جلوه حادثتری به خود پذیرفت و تهدیدی که از ناحیه پیوستن ارمنه وان به روسیه وجود داشت، عامل مهمی در عطف نظر ترکان جوان به شرق بود (Ataöv, 2000: 134-136). در کنار اینها، حضور و فعالیت هیئت‌های تبشیری در شمال

غرب ایران که به گروه جمعیت کثیری از آشوری‌های ایرانی به مذهب پروتستان انجامید، عامل دیگری بود که پیامدهای آن نمی‌توانست خوشایند عثمانی‌ها باشد (کسروی، ۱۳۸۶: ۴۸۳) (۲).

در چنین شرایطی، وقوع انقلاب مشروطه در ایران و به دنبال آن، مداخله روسیه تزاری در جهت مهار و سرکوب این جنبش، اوضاع را بیش از پیش پیچیده کرد. اشغال تبریز توسط روسیه تزاری که از زمستان ۱۳۳۰ ق. ۱۹۱۱ م. تا میانه جنگ طول کشید، و جنایت‌های روسها در این شهر، مردم را به سمت کسب حمایت از عثمانی سوق می‌داد. طیفی از مجاهدان تبریزی که به عثمانی پناه برده بودند، در آغاز جنگ به ایران بازگشتند و سهم مهمی در عطف نظر عثمانی به غرب ایران داشتند (همان: ۴۸۲). از سوی دیگر، ترکان جوان و در رأس آنها، انورپاشا با هواداری از اتحاد با آلمان، به دنبال حفظ تمامیت ارضی عثمانی و چه بسا، گسترش به مراتب بیشتر قلمرو نفوذ آن در بالکان، حوزه دریای سیاه و مشرق‌زمین بودند (شاه-شاه، ۲/۱۳۷۰: ۵۲۹). قفقاز و نواحی شمال غرب ایران نیز در مدار این راهبرد جاه‌طلبانه قرار داشت. دشوار بتوان راهبرد ترکان جوان را جز از رهگذر سیاست‌های فرامرزی آنها در جهت توسعه قدرت دولت متبوع خود تفسیر کرد و سیاست‌هایی را نادیده گرفت که دیگر نه بر مدار عثمانی‌گرایی بلکه بر مدار ضرورت ساماندهی ملت ترک می‌پرچید (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۴۳: ۶-۷)؛ به عبارتی دیگر، عثمانی‌گرایی در این زمانه رنگ باخته بود. بدین ترتیب، در آستانه جنگ جهانی اول، وضعیت شمال غرب ایران سخت پرمخاطره بود. وضعیت مشابهی نیز دامنگیر کرمانشاه بود که به واسطه قرار داشتن بر سر شاهراه غرب به شرق اهمیت راهبردی داشت. اتحاد با آلمان در امتداد طرح جاه‌طلبانه نفوذ در شبه‌قاره و شوراندن مسلمانان آنجا علیه انگلستان و ضرورت مقابله با نفوذ این قدرت در بین‌النهرین، عوامل مهمی در سوق دادن عثمانی به اشغال این بخش از خاک ایران بود (کسروی، ۱۳۸۶: ۴۷۹) (۳). جنگ جهانی و آشفتگی ناشی از آن فرصتی فراهم آورد که عثمانی بار دیگر بر غرب ایران دست‌اندازی کند. در این شرایط، اعلام بی‌طرفی دولت ایران، با ضعف شدیدی که بر آن حاکم بود و در حالیکه نیروهای محلی در برابر مهاجمان پشتوانه قابل‌اتکایی جز امکانات محدود خود نداشتند، کارایی چندانی نداشت.

بی طرفی و درک محلی از آن

هنوز تاج شاهی بر سر احمدشاه آرام نگرفته و در شرایطی که دولت مشروطه با انبوه مسائل داخلی دست به گریبان بود، ایران به مهلکه «جنگ بزرگ» فروغلتید. میرزا حسن مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرای وقت، چاره را در اعلام بی‌طرفی یافت (سپهر، ۱۳۳۶: ۸۹). این اقدام در چهارچوب حقوق و دیپلماسی بین‌الملل، رفتار سنجیده‌ای بود که چند دولت اروپایی نیز آن را در پیش گرفته بودند (Kavusi-Eraqi, 2000: 27-28). اما از نگون‌بختی ایرانیان، نه در متن جنگ، قدرت‌های مهاجم به آن اعتنایی کردند و نه پس از پایان جنگ، دادخواست ایران مبتنی بر این موضع، در کنفرانس صلح پذیرفته شد (Bast, 2000: 410-411). وانگهی، عثمانی که یکی از این قدرت‌های مهاجم بود، به اشغال غرب ایران بسنده نکرده، به استناد ادعای خلافت سلطان، خواستار پیوستن مردم ایالات اشغالی به «جهاد» خود علیه کفار بود. پاسخ مجیدخان سالارالسلطان، رییس ایل باجلان، به سردار نظامی عثمانی بازتابی از این خواست بود: «من شخصی هستم صاحب‌منصب ایرانی و دولت من هم اعلان بی‌طرفی داده است در این صورت من حق ندارم از محل و جای خود به جای دیگر بروم. اولاً قانوناً کسی که بی‌طرف باشد کسی حق ندارد به خاک او برود یا حرب نماید. ثانیاً که رفت، حق عبور دارد و نه حق خرابی و قتل و غارت ملت» (بیات، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

واقعیت این است که از زمان طرح موضع بی‌طرفی، (۴) روسیه و عثمانی دو مانع جدی در برابر تحقق آن بودند. دولت وقت ایران با روسها وارد مذاکره شد تا آنها را به ترک خاک ایران قانع کند و از این طریق، بهانه را از عثمانی بگیرد (سپهر، ۱۳۳۶: ۸۹-۹۰؛ بهار، ۱۳۹۹: ۳۴-۳۹). (۵) اما این مذاکرات راه به جایی نبرد؛ روسیه که پیش از این ماجرای شوستر را بهانه دست‌اندازی به آذربایجان کرده بود (شوستر، ۲۵۰-۲۶۶)، در این موقعیت، حاضر به عقب‌نشینی نبود و عثمانی نیز قصد نداشت میدان را به رقیب واگذار کند. بدین ترتیب، شمال غرب و غرب ایران به میدان رقابت این دو قدرت رقیب تبدیل شد. دامنه نفوذ دولت‌های خارجی از جمله عثمانی در این مقطع گسترده شد و تا گمش‌تپه (ساکما، شماره ۱۷۵۳ / ۰۰۲۹۳، برگه ۲-۳) و فراتر از آن کشیده شد. در این شرایط، طیفی از نخبگان و چهره‌های سرشناس محلی به سهم خود کوشیدند موضع بی‌طرفی ایران را پاس بدارند.

برای نمونه جمع کثیری از علما و متنفذین کرمانشاه در منزل امام‌جمعه گرد آمده و «نطق‌های هیجان‌آمیز بر ضد ورود عثمانی‌ها» ایراد کردند. آنها از رؤسای ایلات کلهر خواستند همین موضع را در برابر قشون عثمانی حفظ کنند و تأکید کردند که در صورت ورود لشکریان عثمانی به شهر همه مسلح خواهند شد. برخی علما و رؤسای طبقات نیز اعلام کردند که «خیال تعطیل عمومی» دارند (بهار، ۱۳۹۹: ۱۷۸-۱۷۹). در واقع، نخبگان مذکور با درک این واقعیت که دولت فاقد اقتدار و توان لازم برای عملی کردن موضع بی‌طرفی است، ناگزیر از مواجهه با مسائلی بودند که نقض آشکار این موضع، به آنان تحمیل کرده بود. در مراسله حیدرقلی‌خان، مفتش قشونی کرمانشاه به اداره محاسبات، او خود و برخی از کارگزاران حکومت را «مأمور دولت بی‌طرف ایران» خواند (ساکما، شماره ۰۷۱۲۴ / ۰۲۴۰، برگه ۸۲). در نامه دیگری که از طرف مالیه آذربایجان به تهران فرستاده شده است از «تأدیه مخارج قشون دولت عثمانی از بلدیة تبریز» سخن رفته و نویسنده با استناد به «قانون بین‌الدول» آن را ناقض بی‌طرفی ایران دانسته است (ساکما، شماره ۰۲۷۱۵ / ۰۲۴۰، برگه ۱۰). نامه‌های سردار محی از کردستان به وزارت داخله در اعتراض به رفتار عثمانیها در تهییج مردم کردستان برای پیوستن به جهاد نیز نمونه‌های جالبی از اعلان پایبندی به بی‌طرفی از سوی یکی از نخبگان محلی است (بیات، ۱۳۸۱: ۷، ۲۲، ۲۸، ۵۴). رئیس مالیه آذربایجان هم شکایت داشت که بر اساس قانون «بین‌الدول»، دولت ایران که بی‌طرفی اختیار کرده، نباید مصارف قشون یکی از دولتین محاربتین را ادا نماید و «عایدات بلدیة وجه عمومی است که با حکم و اجازه دولت تحصیل شده و در مصارف شهری خرج می‌شود» (ساکما، شماره ۰۲۷۱۵ / ۰۲۴۰، برگه ۳ و ۴). در این نمونه، در نهایت از حلمی‌بیگ، ارکان حرف قشون عثمانی وعده گرفته شده است که دیگر «مصارف تغذیه قشونی را از منابع مخصوص که خودشان تهیه دیده‌اند» پرداخت کنند (ساکما، شماره ۰۲۷۱۵ / ۰۲۴۰، برگه ۱۰). نمونه جالبی از واکنش رؤسای ایلات ایران به تهاجم عثمانی و نقض بی‌طرفی را در عبارات دیگری از سالارالسلطان می‌توان دید (۶)

«قماندانی اردوی معدن نفت که بهاء‌الدین بیگ نامی بود به‌طور محرمانه ترغیب و تشویق عشایرات چه اهل اسکان و چه اهل احشام‌نشین می‌نمود که ماها و ایرانی کمال اتحاد داریم بیایید با ماها

همدست و متفق بشوید که برای جهاد اهل کفر برویم از خط کرمانشاه به طرف روس حرکت کنیم... چاکر هم بعد از کسب تکلیف رفتیم درک ملاقات با بهاءالدین بیک نموده این اظهارات فوق را به چاکر نموده چون از بنیاد خیال فاسد آنها مسبوق شدم قانوناً اظهار بی طرفی دولت و ملت ایران را با او مذاکره نموده و در ضمن گفتیم هرگاه این گونه خیالی را دارید چاکر مخصوصاً نوکر دولت هستیم اجازه برایم تحصیل نمائید برای همراهی شما حاضریم والی محال ممکن است بدون اجازه دولت چاکر اقدامی نخواهم نمود و دولت هم اعلان بی طرفی داده ماها هم حق منظور داشتن بی طرفی ایران داریم» (بیات، ۱۳۸۱: ۱۰۲). (۷)

پیامدهای اجتماعی

تلاش‌های دولت برای مصون داشتن ایران از گزند جنگ در ایالات غربی ثمری نبخشید. «شدایدی» که دولتمردان ایرانی هراس داشتند در آذربایجان رخ دهد، به دیگر ولایات نیز تسری یافت (کتاب سبز، ۱۳۶۳: ۲۱، ۲۳، ۲۷؛ بهار، ۱۳۹۹: ۴۱، ۴۵، ۵۷) همان‌طور که پیش‌بینی شده بود، به تدریج دامنه تهاجم و تعرض عثمانی به کردستان و کرمانشاه نیز کشیده شد. عملکرد عثمانی در غرب ایران به گونه‌ای بود که به‌رغم هم‌نوایی با آلمان، اعتراض این متحد را نیز برانگیخت (بیات، ۱۳۸۱: ۸۹). آسیب مستقیم از سوی عثمانیها به زندگی مردم در قالب تحمیل مالیات، ویرانی دهات و غارت اموال جلوه یافت. سیاهه‌ای از این مصائب در گزارشی از اقدامات «همراهان رئوف بیگ» در قصر، پاتاق و سرخه‌دیزه در دست است شامل: تخریب و غارت چهارده قصبه اطراف قلعه سبزی و تقسیم «غارته‌ها»ی آن بین سربازان عثمانی، توقیف کدخدایان و دریافت چهار هزار تومان از اهالی، غارت اموال تجار و فرار جمع کثیری از این تجار، غارت شش‌قره، غارت ۱۳۹۰ عدل قند تنها در یک فقره، غارت، چرانیدن محصول سبز و آتش زدن خشک آن، چپاول شانزده قصبه و تاراج اموال مردم، آتش زدن محصول نرسیده، قتل تعدادی از اهالی، سرقت سی‌وپنج قبضه تفنگ، رها کردن احشام در سرمیل و خراب کردن خانه‌ها (همان: ۱۳۲-۱۳۳). (۸) بهار نیز در گزارشی مشابه به نقل از یک تلگراف مربوط به ۱۹ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ چنین آورده است: «تلگراف کرمانشاه حاکی است که با اینکه آذوقه قوای رئوف بیگ از کربند حمل می‌شود، معذالک زراعت، کاروانسرا،

باغ و عمارت برای پایطاق، پشتوه و سرخه‌دیزه باقی نمانده است و با خاک یکسان شده، تیر چوب و عمارت و باغ و کاروانسراها را تماماً سوزانیده و متجاوز از پنجاه هزار تومان خسارت وارد کرده‌اند» (بهار، ۱۳۹۹: ۱۷۷). جلوه بارزی از تعرض‌های عثمانی به کرمانشاه، تعدیات رئوف‌بیگ، سردار عثمانی بود که حد یقفی نداشت. کمتر جایی بود که از گزند گام عساکر و اقدامات او در امان بماند. در نمونه‌ها کردند، خسارات وارد شده به اموال مردم حدود دو کرور تخمین زده شد. برخی از اولیای امور عثمانی خطای وارده از سوی او در این مناطق را تصدیق کرده و اذعان کردند که تلافی خسارات می‌کنند اما کسی پیگیری نکرد و هدر رفت (بهار، ۱۳۹۹: ۱۸۹). دولت عثمانی در خوش‌بینانه‌ترین حالت این خسارات را فقط تصدیق می‌کرد. رئوف‌بیگ، چنان قدرتی برای خود دست‌وپا کرده بود که بتواند لحن و رفتار تحکم‌آمیزی پیشه کند. پشت او به قوای نظامی گرم بود (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۵۸؛ نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۶۲-۶۳). این رفتار تجاوزکارانه وی روزبه‌روز شدت می‌یافت تا جاییکه دولت ایران ناچار شد برای پایان دادن به آن و تخلیه حدود غربی ایران چاره‌اندیشی کند (بهار، ۱۳۹۹: ۱۱۷، ۱۱۹). البته والی بغداد، رفتارهای رئوف‌بیگ را خودسرانه می‌دانست، اما آنچه عینی بود، آسیب‌های ناشی از همین حرکات خودسرانه به مردم کرمانشاه و تجاوزات روبه‌تزیاید او بود که استقلال ایران را شکننده می‌کرد (همان: ۱۲۴؛ ۱۷۳). پاسخ یک صاحب‌منصب عثمانی به اعتراض رئیس‌نظمیه کردستان به «مداخلات استقلال‌شکنانه» عثمانی، بیانی از نگرش آنها به اشغالگری‌شان بود: «مگر شما هنوز ندانسته‌اید هر جا که خون یک نفر عسکر ما ریخت آن مملکت خون‌به‌های آن یک نفر عسکر ماست» (عصر جدید، ۱۳۳۵: ۴) اقدامات رئوف‌بیگ در کردستان جلوه‌ای از این نگرش بود؛ اقداماتی که علیم‌رادخان احتشام‌الممالک را واداشت تا در برابر این دست‌درازیه‌ها بایستد (قائم‌مقامی، ۱۳۹۸: ۳۱۶-۳۱۷). با عنایت به چنین اقداماتی درک ادعای سالارالسلطان مبنی بر اینکه «مأمورین عثمانی عقیده‌شان درصدد خرابی ملت ایران هست» دشوار نیست (بیات، ۱۳۸۱: ۱۶۶). به‌هرحال در وضعیت آشفته‌ای که نقاطی چون کردستان گرفتار آن بود زمینه برای دخالت و تعرضات عثمانی بیشتر مهیا می‌شد. این امر در نامه‌ای از وزارت خارجه به وزارت داخله بازتاب یافته است:

«مرقومہ محترمہ نمبر ۳۳۹۴ آن وزارت جلیله محتوی سواد مشروحات ایالت آذربایجان و ساوجبلاغ در باب سوء رفتار صدقی بیگ و سایر عثمانی‌ها در ساوجبلاغ عز وصول بخشید وزارت امور خارجه فعلاً در خصوص سوء اعمال عثمانیها در ساوجبلاغ و سقز و بانه اعتراضات لازمه در نزد سفارت کبرای عثمانی نموده است و باز تعقیب می‌شود ازین قسم رفتار عثمانی‌ها در آن نقاط جلوگیری شود. لیکن لزوماً خاطر آن وزارت جلیله را به مفاسد بی‌حکومتی کردستان خصوصاً سقز و بانه متوجه می‌دارد که چون سقز و بانه مدتی است خالی از حکومت است و اهالی هم ملجأ و مرجعی ندارند عثمانی‌ها کاملاً در آنجا فعال می‌باشند بی‌انتظامی خود کردستان هم که تسکین نیافته سهل است اتصالاً روبه‌تزايد می‌رود در این صورت بر همم مخصوصه آن وزارت جلیله فرض است که فکر سریع‌تری برای حکومت کردستان و سقز و بانه بفرمایند» (ساکما، شماره ۳۶۶۹/۲۹۳، برگه ۲۰). تعرضات عثمانی بر کمیت ارزاق هم تأثیر می‌گذاشت و دشواری معیشت مردم را دوچندان کرد. حضور قشون متخاصم روس و عثمانی در صحنه، کنگاور، سقز و کرمانشاه که خود کمبود غله داشتند به هراس از قحطی دامن زد؛ چنانکه حتی برای خوراک اهالی کنگاور جنس پیدا نمی‌شد (ساکما، شماره ۴۸۰۱/۲۴۰: برگه ۶، ۹، ۲۷، ۴۵). (۱۰) گفته شده در جمادی‌الاول ۱۳۳۵ که نیروهای عثمانی امر به عقب‌نشینی و تخلیه کرمانشاه دادند، اسب، قاطر، الاغ، گندم، جو و ذرت اهالی سر راه را «به‌جبر» بردند، پل‌ها و دهات بین همدان تا قصر شیرین را خراب و احشام ایل چمبر را تاراج کردند (عصر جدید، ۱۳۳۵: ۴). صارم‌الممالک از تعرض نیروهای عثمانی به دهات خود و خرابی، قتل، غارت و احتراق در آنها شکایت داشت که «منابر مساجد و خانه‌های رعیتی قریتین نظام‌آباد، امیرآباد، ملک‌آباد للکلو و اوچ‌تپه و غیره که شانزده قریه شش‌دانگ است» را سوزانده و همه غلات، اموال احشام، اغنام و سایر اثاثیه رعیت را به یغما برده بودند. وی خسارت این تعرض را دویست هزار تومان نقد و سه هزار خروار غله برآورد کرد (ساکما، شماره ۱۸۵۳/۰۰۲۹۳: برگه ۱۰). به تصریح سالارالسلطان، نیروهای عثمانی اقدام به یغمای طایفه او و غارت گندم، جو، گاو، گوسفند، مادیان، اسب، قاطر، تفنگ و اثاث‌البیت کردند (بیات، ۱۳۸۱: ۱۶۷). در نمونه دیگر صاحب‌منصبان عثمانی و اکراد از قریه قرابابا در آذربایجان ۴۳ خروار و ۵۸ من جو و ۱۷ خروار و

۱۳ من گندم غارت کردند(ساکما، شماره ۰۹۹۵۲۱ / ۲۴۰، برگه ۳-۹)؛ این ارقام برای یک آبادی کوچک کمرشکن بود. گاه عثمانی‌ها اقدام به ضبط اموال اتباع ایرانی هم می‌کردند. برای نمونه در شهرهای عجب‌شیر، ارومیه، خوی و سلماس در حملات مکرر عثمانی‌ها این اتفاق افتاد(بهار، ۱۳۹۹: ۹۴).

در کنار تبعات ناشی از تهاجم عثمانی، حضور درازمدت نیروهای آنها هزینه‌های جانبی داشت که بار آن بر گرده مردم سنگینی می‌کرد. بر اساس یک گزارش واصله از خوی، عثمانیها «رویه غیرقابل‌تحملی» اتخاذ کرده، مخارج روزانه خود را بیش از میزان واقعی صورت می‌دادند و آذوقه از مردم طلب می‌کردند(بیات، ۱۳۸۱: ۴۰۴، ۴۰۸). در نمونه دیگر، رئیس مالیه تبریز نامه‌ای اعتراض‌آمیز به نایب‌الایاله آذربایجان نوشت و به هزینه‌کرد عایدات بلدیة آن شهر برای مخارج قشون عثمانی واکنش نشان داد(ساکما، شماره ۲۷۱۵/۲۴۰، ۱۱) در جدال نیروهای روس و عثمانی در سلماس هم، سرکرده نیروهای عثمانی نصف سلماس را آتش زد(بهار، ۱۳۹۹: ۱۷۰). در سندی برآورد تخمینی خسارات وارده به آذربایجان در «مدت محاربه» از سوی روس‌ها، آسوری‌ها و آرامنه، عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها آمده است. در این سند به تفکیک شهر و توابع جزء، میزان مقتولین، رقم تخمینی تلفات ناشی از امراض مسری و گرسنگی به علت حضور قشون بیگانه و صورت تخمینی خسارات مالی آمده است؛ سهم عثمانی از این خسارات پس از روسیه بالاتر از باقی است(ساکما، شماره ۰۰۰۶۷۶ / ۹۹۸، برگه ۳). در واقع، آذربایجان به میدان کشاکش دو قدرت تبدیل شده بود و به تعبیر ملک‌الشعراى بهار، «مابین معترک الاحدق و المهج/ انا القتل بلائم و لاجرح» (۱۲)

اشغال بلندمدت صفحات غربی ایران، تهیه ارزاق را نیز با دشواری مواجه می‌کرد. اهمیت این موضوع در دوره قاجاریه چنان بود که گفته می‌شد تمام کار وزراء تهیه رزق است(عین‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۴۹۲۸، ۴۹۴۴-۴۹۴۲). وضع نان به قدری بحرانی بود که شوستر تأمین نان ارزان و فراوان را شیشه‌ عمر کابینه‌ها در ایران دانسته است(شوستر، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

حال این وضعیت با جنگ جهانی بغرنج‌تر شد. در یکی از اسناد اعتراض به کمبود نان و تلاش برای پیدا کردن راهکاری برای مقابله با آن در کرمانشاه بازتاب یافته است: «موضوع نان در اینجا

اهمیت پیدا کرده دیروز و امروز دسته‌جاتی در شهر به واسطه سختی و کمی نان یاعلی‌کنان به کارگزاری آمده امروز جمعی مرکب از تمام طبقات در کارگزاری تشکیل بالاخره دوازده نفر انتخاب کردند که قراری به جهت نان سالیانه شهر اتخاذ نمایند. عجلتاً ترتیب اساسی اتخاذ شود» (ساکما، شماره ۲۴۰/۰۰۰۲۹۳، برگه ۸۳).

آسیب‌های ناشی از تهاجم عثمانی همان امنیت نیم‌بند را هم به خطر می‌انداخت و گاه سرپناه مردم را در معرض تهدید قرار می‌داد. در ساوجبلاغ مردم پس از هجوم قشون روس و عثمانی به اداره گمرک پناه بردند. طبعاً حفاظت از مردمی که اموال‌شان به یغما رفته بود و عمدتاً بی‌بضاعت بودند خود مستلزم صرف هزینه بود (ساکما، شماره ۲۴۰/۰۰۶۷۳۱، برگه ۱۰، ۱۴، ۱۵). مردم میان‌دوآب با پیامدهای ناشی از وضعیت پیش‌آمده ناشی از تهاجم قشون عثمانی متواری شدند و یا به مساجد پناه بردند (ساکما، شماره ۲۹۳/۰۰۱۸۵۳، برگه ۱۴). گزارشی در روزنامه «چهره‌نما» از حضور شماری از اعضای طوایف کرد کرمانشاه در تهران و ارائه شرح مفصلی از تعدیات قشون عثمانی حکایت دارد. آنها «برهنه و گرسنه» به تهران رفته بودند تا ندای خود را به دولت برسانند (چهره‌نما، ۱۳۳۵: ۱۱) البته تعداد این گزارش‌ها چندان چشمگیر نیست و فرودستان در میان ناامنی‌های برآمده از جنگ و غارت اموال‌شان، مجرای برای رساندن صدای خود به پایتخت نداشتند. هرچند اگر اقدامات اولیای امور در ساندن صدای خود به مرکز نبود، در روزگار ضعف دولت مرکزی جایی برای ایجاد روزنه‌های اندک برای بهبود وضعیت هم باقی نمی‌ماند. (۱۳)

این بدان معنا نبود که فرادستان از آسیب و پیامدهای جنگ و تعرض قشون عثمانی در امان‌اند. در میان‌دوآب و مراغه دهات متعلق به صارم‌الممالک و اموال عبدالحسین‌خان، مدیر تلگرافخانه به یغما رفت. فرد اخیر در نامه‌ای فهرست اموال غارت‌شده‌اش در پی تهاجم قشون عثمانی را آورده که شامل وجه نقد، گاو و گوسفند، گاو‌میش، اسب، زین، اسباب‌خانه، فرش و سماور بوده است (ساکما، شماره ۲۹۳/۱۸۵۳: ۶، ۱۶، ۲۴). (۱۴) میرزا جلال‌خان، مأمور اداره پست سقر غارت اموال خود توسط قوای روس و عثمانی را در نامه‌ای به تهران گزارش داد. او بر ضرورت اتخاذ تصمیمی از طرف دولت برای «خسارات وارده به مستخدمین ادارات از طرف قوای متخاصمه» تأکید کرد (ساکما،

شماره ۴۲۳۳۲ / ۲۱۰، برگه ۱، ۴-۶). عساکر عثمانی شش‌هزار تومان از اموال صمصام‌الممالک، رئیس ایل سنجایی را غارت کردند و دارایی چند خانواده اهل قصرشیرین را هم به یغما بردند (بهار، ۱۳۹۹: ۱۷۴). خشونت عریان اردوی عثمانی در کرمانشاه با خانواده و ایل سالارالسلطان، غارت آبادی او (۱۵) و رانده شدن او از کاشانه‌اش جلوه دیگری از در امان نبودن فرادستان از گزند تعرضات عثمانی است (ساکما، شماره ۲۹۳/۰۰۰۷۶۲: برگه ۳۱)؛ «چون کار مهان چنین بود، وای کِهان. اما امتیاز فرادستان این بود که راهی برای رساندن صدای خود به پایتخت داشتند» (ساکما، شماره ۴۲۳۳۲ / ۲۱۰، برگه ۱۰-۱۱، ۲۶-۲۹). (۱۶)

آسیب و ناامنی ناشی از تهاجم و اشغال نیروهای عثمانی به کشت و کار مردم نیز چشمگیر بود. «خرابی مزارع» در کرمانشاه در کنار اقدامات قشون بیگانه احتمال قحطی را افزایش داد (ساکما، شماره ۲۹۳ / ۰۰۰۲۴۰، برگه ۶، ۱۱، ۷۹). (۱۷) در کنگاور حضور نیروهای عثمانی همزمان با خشکسالی، به مدت دو سال مانع از زراعت شد (ساکما، شماره ۴۸۰۱ / ۰۰۰۲۴۰، برگه ۴۵). عریضه یک صاحب‌منصب اهل گروس، سهم مداخله خارجی و ناکارآمدی داخلی در شکل‌گیری این مسائل را به خوبی نشان می‌دهد: «املاکم را قشون خارجه، قزاق ایرانی، عشایر کردستان، حکام قانونی به غارت بردند محصول این دو ساله املاکم را نیز پیشکاران مالیه... می‌برند و می‌خورند» (ساکما، شماره ۲۸۵۷ / ۰۰۰۲۴۰، برگه ۵۵). این را وقتی در کنار همراهی عشایر گلباغی و مندمی (۱۸) با قشون عثمانی برای غارت منازل بگذاریم، می‌توانیم درک بهتری از وضعیت مردم این منطقه داشته باشیم. نامه‌ای مرتبط با وضعیت کردستان در روزنامه عصر جدید از وضعیت این ایالت در مقطع جنگ و سهم عثمانی در آن حکایت دارد: «اوضاع کردستان را استفسار فرمایند چه عرض کنم در مدت این نه ماه معاملات خصمانه ترکان چه بر سر این منطقه اشغال شده آورد. هستی برای احدی باقی نمانده، أخذ اعانه‌های متوالی، توزیع نوط بانک، اعانه قاطر اعانه چادر، اعانه لباس و بالاخره چاپیدن انبارات ارزاق ولایت بدون قیمت و گرفتن سیورسات از دهات و رعیت به کلی مردم را مستأصل کرد. این تعدیات را در یک ورق کاغذ نمی‌توان گنجانند» (عصر جدید، ۱۳۳۵: ۴).

پیامدهای مالی و اقتصادی

تصویری که از دريچه اسناد بررسی شده این مقطع حاصل می‌شود حکایت از پیامدهای سنگین و جبران ناپذیر مالی جنگ جهانی برای ایالات غرب ایران دارد. دشواری‌های مالی ریشه در مسائلی دیرپا داشت. دولت مشروطه کوشید با تعریف برخی سازوکارهای مالی از رهگذر قانون اساسی این وضعیت را دگرگون کند اما ناپایداری نظم جدید، مجال چندانی برای تثبیت این اقدامات باقی نگذاشت. از نظر ساختاری، سازوکارهای مالی ایران بر مدار همان ساختار سنتی و کهنی می‌چرخید که با تغییرات شهرها و آبادی‌ها همساز نشده بود و کتابچه‌های مالی به همان سبک و سیاق قدیمی باقی مانده بود (شوستر، ۱۳۹۷: ۲۱۰). اکنون، جنگ جهانی نیز به این وضعیت بحرانی دامن می‌زد. تهاجم قشون عثمانی در اثنای جنگ به اداره مالی شهرهای مختلف آسیب رساند. اداره مالیه کردند غارت شد و مالیه کرمانشاه جبران خسارت آن را از وزارت مالیه خواستار شد. طبعاً بار این خسارات مالی متوجه دولت و خزانه‌داری کشور بود که با انبوهی از شکایت‌نامه‌ها دست به گریبان بود (ساکما، شماره ۳۰۷۸/۰۳۰ / ۲۴۰، برگه ۲-۷). (۱۹). نمونه آن تقاضای میرزارحیم‌خان، مستخدم اداره مالیه کردند بود که اداره محاسبات کل مالیه با آن موافقت کرد (ساکما، شماره ۱۰۵۳۳۵ / ۲۴۰، برگه ۴-۵). این مسائل مالی برای کرمانشاه که موقعیت راهبردی مهمی داشت و قشون و تأمین امنیت آن نیازمند بودجه‌ای قابل توجه بود، اهمیت دوچندانی داشت. گزارشی از این دوره حکایت از وضعیت این ایالت در مقطع مذکور است:

«چیزی که از همه مهم‌تر است مسئله پول است که علاوه بر مخارج اردو و غیره، حقوق برج حوت و حمل سوار، بختیاری و اهالی نظام اینجا تأدیه نشده و مالیه به امید اینکه از مالیات‌های عقب‌افتاده و سال نو عشایری و غیره حقوق آنها را می‌دهد مترصد بود ولی از این پیش‌آمد و ورود اردوی عثمانی به خاک ایران که رشته انتظامات را پاره و بهانه به دست مردم افتاد از این رهگذر به کلی مایوس و می‌گوید در صندوق مالیه هم پول نیست که به حقوق بدهم» (بیات، ۱۳۸۱: ۸۴).

نامنی که فارغ از همه پیامدهایش بار مالی هم بر دوش دولت قاجاریه می‌نهاد از مؤلفه‌های ثابت تاریخ ایران در دوره قاجاریه بود. با وقوع جنگ جهانی این وضعیت به صورت بغرنج‌تری بروز یافت. وجود قطاع‌الطریق و سارقین، سرکشی ایلات و تحریک عشایر توسط عثمانی‌ها شرایطی را پیش می‌آورد که دولت ناچار بود بودجه نظامی را افزایش دهد (ساکما، شماره ۰۰۷۱۲۴ / ۲۴۰، برگه ۷-۸، شماره ۰۱ / ۴۸۰ / ۲۴۰، برگه ۶-۸، شماره ۰۰۳۶۶۹ / ۲۹۳). (۲۰) با تجمع قشون عثمانی در سرحدات کرمانشاه و تلاش آنها برای تحریک برخی ایلات، ضرورت تخصیص «مبلغی فوق‌العاده» برای امور نظامی مطرح شد (ساکما، شماره ۰۰۷۱۲۴ / ۲۴۰، برگه ۶). اگر حقوق مأمورین ساخلوی کرمانشاهان هم دیر می‌رسید با توجه به اهمیت کرمانشاه و جایگاه سرحدی آن ممکن بود «رشته انتظام محلی» از هم بگسلد و «اسباب نامنی شهر» شود. به‌رحال این موضوع قابل درک بود که «اختلال امور قشونی آنجا سزاوار» نیست. عایدات مالیه اندک و لاوصولی مالیات ایلات باعث شده بود که صدای همه از بی‌پولی دربیاید به‌طوری که امیرمفخم، حاکم کرمانشاه در نامه‌ای اذعان کرده است که اگر فکری برای وضعیت نشود «زحمات بزرگ و مخارج عمده» به بار می‌آید و تا رشته از هم نگسیخته و دولت دچار خسارت فوق‌العاده نشده باید چاره‌ای اندیشید (ساکما، شماره ۰۰۷۱۲۴ / ۲۴۰، برگه ۲۳، ۶۶، ۸۲، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۶۴-۱۶۵، ۲۰۷). حاصل آن استیصالی است که در تلگرافی از ساوجبلاغ با امضای رؤسای ایل قراپاق به چشم می‌خورد:

«چند سال است که مأمورین عثمانی تخطی به خاک ایران نموده‌اند به انواع تعرض جبراً از چاکران دخالت گرفتند در این مدت داروندار چاکران به اشاره مأمورین عثمانی در دست اشرار به باد رفته عموماً محتاج شده‌ایم. فعلاً جان و ناموس هم در مهلکه و زیاده از این طاقت از قوه بشر خارج است. حال هفتاد نفر نظام عثمانی مقیم و حکمران سلدوزند پیر و آقا ملازم با سی نفر ژاندارم از وان مأمور اقامت و أخذ اعشار و اغنام سلدوز ۲۱ ماه وارد شده‌اند به أخذ اعشار مشغول است الجائاً (۲۱) به اسم شرف نوعیت از حضور عالی و سفرای محترم دولت عثمانیه استدعا می‌نماییم که چاکران را از اسارت عثمانی خلاص فرمایید که ناموس به دست اشرار نیفتد و زورکی دخالت نشود. چاکران اطاعت عثمانی را نمی‌کنیم یا علاقه عثمانی را از سلدوز قطع و چاکران را آسوده

فرمائید و یا اینکه دست عیال خود گرفته بعد از هجرت و خدمت هفتاد و چند سال و این همه جانفشانی متفرق از سلدوز شده به وطن اصلی خود عودت بنمائیم» (ساکما، شماره ۲۹۳/۳۶۶۹، برگه ۱۸). در وضعیت نابسامانی که شکل گرفته بود گاه سربازان عثمانی هم خود از مردم مالیات می‌گرفتند. آنها در شهر سقز اقدام به اخذ مالیات صنفی به مقدار روزانه بیست تومان کردند و در سودای اخذ مالیات دیگر قراء هم بودند. در این اسناد اذعان شده است که رسیدگی نکردن به این موضوع خسارت خزانه و وهن دولت به شمار می‌رود. از این رو، مراتب به سفارت کبری دولت ایران و عثمانی اطلاع داده شد و دولت ایران خواستار جلوگیری از «این قبیل معاملات عثمانی» مطرح شد. نکته‌ای که در این درخواست مطرح شد ارتباط دادن چنین رفتاری با «منافع خزانه و امنیت عامه» بود که بیانگر آگاهی دولت ایران به پیامد اقداماتی از این دست بود (ساکما، شماره ۲۴۰ / ۰۷۴۳۵، برگه ۳-۴، ۱۰، ۱۱، ۱۳). تهدید امنیت عامه ابعاد دیگری هم داشت. گرفتن تابعیت اجباری یکی دیگر از اقدامات عثمانیها بود که گاهی برای مردم بار گرانی بود. برای نمونه آنها در قصر شیرین اقدام به این کار کردند که اعتراض مردم را در پی داشت: «تا کی و تا چند باید در فشار عثمانیان بوده، ژاندارم به خانه‌مان ریخته به قوه جبریه ما را به خانقین آورده می‌خواهند عنفاً تذکره تبعید به ما بدهند و ما را به عسگری بگیرند. دادرس نداریم... چقدر پول تلگراف بدهیم، خاک ایران هم امنیت ندارد. شماها هم ابداً به فکر ما یک مشت فلک‌زده متواری به واسطه شداید ایران نیستید» (قطبی، ۱۳۷۰: ۸۶). (۲۲) این سخن بیراه نبود. گاهی تجاوز عثمانی فروکش می‌کرد اما از نو شدت می‌گرفت و با زدوخورد با روسیه هم حاصلی جز ویرانی برای ایران باقی نمی‌ماند. در مجموع ملجأ و نقطه اتکای چندانی وجود نداشت؛ ازین رو امید می‌رفت که آمدن یک کابینه جدید ورق را برگرداند (چهره‌نما، ۱۳۳۵: ۱۵). آنجا که مجلس شورای ملی برای تحقق نیافتن بی‌طرفی ایران کابینه مستوفی‌الممالک را نشانه گرفت و به آن رأی اعتماد نداد (بهار، ۱۳۹۹: ۱۰۲) را از همین زاویه می‌توان درک کرد. گاهی هم با مشاهده نهب اموال مردم و خرابی قراء و مزارع، دولت سرزنش می‌شد که در برابر «تعدیات آشکار و تخطیات بوالهوسانه» روس و عثمانی و «تجاوزات متعدیانه همسایگان» به خاک ایران سکوت اختیار کرده و به این «جنایات مفتضحانه» صرفاً

می‌نگردد (چهره‌نما، ۱۳۳۵: ۵ و ۴). البته نویسنده توضیح نداده که چه کاری از دست دولتی که عملاً تسلطی بر اوضاع نداشت، برمی‌آمد. دولت دست روی دست گذاشته بود. در این نمونه وزارت امور خارجه ایران طی یک نامه رسمی اعتراض خود را اعلام و خواستار جبران خسارات وارده به مردم شد. همچنین به سفارت کبرای استانبول هم «تعلیماتی» داد که بتواند اقدامات لازم را در این زمینه انجام دهد (ساکما، شماره ۱۸۵۳/۰۰۱۸۵۳). اما در عمل نه کاری از پیش می‌برد و نه صدایش در سفارت کبرای دولت عثمانی شنیده می‌شد. بی‌ثباتی دولت‌ها یکی از مسائل پایدار این مقطع بود که هرچه بیشتر باعث می‌شد دولت ناکارآمد باقی بماند؛ در طول چهار سال جنگ، ده دولت روی کار آمدند (توفیق، ۱۳۸۹: ۴۶).

در کنار ضعف دولت مرکزی و نبود ساختار مالی منظم، نمی‌توان منکر شد که «خرج‌تراشی برخی حکام» هم در بدتر شدن اوضاع تأثیر داشت (ساکما، شماره ۲۶۱۲/۰۰۲۶۱۲، برگه ۳). گاهی اوقات هم موجودی انبارها کم نبود اما به دلایلی چون ضرورت پرداخت حقوق عقب‌افتاده قشون چاره‌ای جز فروش موجودی انبار باقی نمی‌ماند؛ در کرمانشاه بخشی از موجودی انبار فروخته شد و گفته شد برای جبران باقی دین قشون باید چهارصد خروار دیگر از موجودی انبار به قیمت نازل فروخته شود (ساکما، شماره ۷۱۲۴/۰۰۷۱۲۴، برگه ۲۴۰، برگه ۱۳۲، ۱۶۴-۱۶۵). هراس از تعدی قدرت‌های خارجی و تهدیدات درون ایران رئیس مالیه کرمانشاه را واداشت از ضرورت مرخص کردن قشون کرمانشاه و جایگزینی آن با اردوی ژاندارمری با آلات جنگی کافی سخن به میان آورد (ساکما، شماره ۷۱۲۴/۰۰۷۱۲۴، برگه ۷ و ۸). وزارت خارجه طی نامه‌ای اشاره کرد که نایب‌الحکومه کردستان در آن منطقه نفوذ ندارد و این ایالت گرفتار وضعیت «ناگوار و صعب‌العلاج» شده است. در ادامه هم تأکید شد که «...حالا وزارت امور خارجه تصور می‌کند تا وقتی که حکومت مقتدر صحیح‌العملی به کردستان نرود از این قبیل کارها هر امر و دستورالعملی به مأمورین کردستان داده شود عقیم و بلانتیجه خواهد بود» (ساکما، شماره ۸۲۴۷/۰۰۸۲۴۷، برگه ۲۶). در نامه‌ای مربوط به چند ماه پیش از وقوع جنگ جهانی اول هم که موضوع آن غارت دوایر مالیه و خانه مسیو کیاری، رئیس گمرک کردستان است بر روی نبود کارگزار کافی در کردستان دست گذاشته شده است (ساکما، شماره ۱۴۱۰۶/۰۱۴۱۰۶).

۲۴۰، برگه ۴). کردستان را می‌توان نماد ایران دانست که به‌مرور در سپهر سیاسی آن ضرورت وجود یک حکومت منسجم در حال طرح بود تا شاید بتوان با تکیه بر آن از بلات نتیجه ماندن امور جلوگیری کرد؛ کردستان همان ایران بود.

نتایج پژوهش

در این پژوهش کوشش شد با تکیه بر محتوای حجمی از اسناد منتشر نشده و بررسی تحلیلی اطلاعات این اسناد در چهارچوب زمینه تاریخی موضوع، گزارشی از پیامدهای تهاجم عثمانی به غرب ایران و اشغال چندساله این صفحات در جنگ جهانی اول ارائه شود. هدف، نمایاندن جنبه‌هایی از حیات اجتماعی مردمی بود که آماج این تهاجم بود اما سرنوشت غمبار آنها در صفحات تاریخ‌ها و روایت‌های رسمی بازتاب چندانی نیافته است. به این منظور نخست چشم‌اندازی فراگیر از بستر زمانی موضوع و عواملی که زمینه تهاجم عثمانی به غرب ایران را فراهم آورد، ترسیم گشت و سپس، جلوه‌هایی از پیامدهای این تهاجم برای زندگی مردم غرب ایران نمایانده شد. چنانکه بررسی شواهد پژوهش نشان می‌دهد، تهاجم مذکور از یک سو برآیند رقابت بلندمدت عثمانی با روسیه در شمال غرب ایران و واکنش به تهدیداتی بود که این قدرت، به‌ویژه از ناحیه افزایش نفوذ روسیه در میان جمعیت‌های ارمنی حس می‌کرد و اشغال شمال غرب و غرب ایران می‌توانست مانع از جدی‌تر شدن این تهدیدات شود؛ از سوی دیگر، پیامد ضعف و ناتوانی دولت قاجاریه در پاسداری از مرزهای غرب و شمال غربی بود. اعلام بی‌طرفی نیز، با وجود ارزش حقوقی آن، در وضعیتی که دولت فاقد یک ارتش مقتدر و کارآمد برای مقابله با تهاجم خارجی بود، تأثیر عملی نداشت. در این شرایط، مردمی که در ولایات مرزی غرب زندگی می‌کردند، آماج مستقیم این تهاجمات بودند و می‌بایست رأساً از جان و مال خویش حفاظت می‌کردند. از میان مردمی که تقدیرشان با پیامدهای جنگ و اشغال‌گری رقم خورده بود، معدودی امکان و ابزار شکایت و طلب خسارت داشتند که صدایشان در این اسناد بازتاب یافته است. برخی رؤسای قبایلی و اعیان زمیندار محلی از این جمله بودند. با این حال، از رهگذر گزارش‌هایی که همین گماشته‌ها یا چهره‌های متنفذ محلی از حجم و کیفیت خسارتها و تلفات انسانی به دست داده‌اند، می‌توان به درکی تقریبی از گستره وسیع‌تر پیامدها برای

آن بخش از رعایای پی برد که آسیب‌پذیری بیشتری داشتند. این واقعیت که جمعیت چشمگیری از مردم غرب و شمال غرب ایران را جماعت‌های کوچ‌نشین تشکیل می‌داد و تفاوت‌های فرهنگی و دینی منحصربه‌فردی که در این نواحی وجود داشت و در آستانه جنگ جهانی اول بر اثر فعالیت‌های مبشران مسیحی تشدید شده و ابعاد تازه‌ای به خود گرفته بود، به معنای آن بود که در وضعیت جنگ و اشغال‌گری، زندگی مردم یکجانشین در معرض ناامنی، تاراج‌گری و فرسایش جدی قرار داشت. محتوای بخش زیادی از اسناد مورد بررسی از تاراج و به یغما رفتن مایملک مردم بر اثر تهاجمات همین نیروها حکایت دارد. از هم‌گسیختگی شاکله حیات اجتماعی و بحرانی شدن شرایط معیشت مردم نتیجه ناگزیر این وضعیت بود. بخش بزرگی از منابع امرار معاش نظیر غلات و دامها یا به دست اشغالگران مصادره می‌شد یا در تاخت‌وتازهای این نیروهای تمرکزگرای پایمال می‌شد و به یغما می‌رفت. طبعاً این مصائب تا حد زیادی معلول ضعف اقتدار دولت مرکزی بود، اما خود نیز از این جهت که به کاهش درآمدهای مالیاتی و افزایش نارضایتی و شکوه‌گری برخی ایالات از دولت می‌انجامید، سهم زیادی در ناکام ماندن آمال مشروطه‌خواهان و دولتمردان ترقی‌خواه داشت. این واقعیت‌ها که وضعیت نواحی غرب و شمال غرب ایران در دوره مورد بحث تنها جلوه‌هایی از آن را به نمایش می‌گذارد، به تضعیف گفتمان مشروطه‌خواهی در مقایسه با گفتمان دولت مقتدر کمک کرد؛ گفتمانی که حاصل آن قدرت گرفتن نظامیان و روی کار آمدن دولت اقتدارگرای پهلوی بود.

پی‌نوشت‌ها

۱- برای نمونه بنگرید به: تمدن، محمد، اوضاع ایران در جنگ جهانی اول یا تاریخ رضاییه، تهران، ارومیه: مؤسسه مطبوعاتی تمدن، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۰؛ فروتن، مجید (۱۳۸۹)؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی همدان در جنگ جهان‌گیر اول، تهران: سازمان اسناد کتابخانه ملی؛ اتابکی، تورج (گردآوری و تألیف)، ایران و جنگ جهانی اول، میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۷؛ برخی این جنگ را از منظر یکی از مسائل و یا بحران‌های این مقطع بررسی کرده‌اند: خسروزاده، سیروان، راه بی‌سرانجام، نگاهی به سرگذشت آسوریان در جنگ جهانی اول، تهران: شیرازه، ۱۳۹۸؛ دشتکی‌نیا، فرهاد، «دولت قاجار و بحران ارومیه در جنگ جهانی اول»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۴۹-۷۶؛ خسروی‌زاده، صباح، باقرعلی باقرفر و نصرالله پورمحمدی املشی، «ایل باجلان در کشاکش جنگ جهانی اول»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام،

سال نهم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۹۱-۱۱۱؛ فریبرز منصوری، علیرضا علی صوفی، نظامعلی دهنوی، ثریا شهبوساری، «علل و پیامدهای قحطی کرمانشاهان در جنگ جهانی اول»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره پنجم، شماره دوم (تابستان ۱۴۰۰)، صص ۸۱-۱۰۲؛ کوهستانی نژاد، مسعود، «سال دمپختک»، گنجینه اسناد، بهار و تابستان ۱۳۸۱، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۴۰-۸۵؛ ملائی توانی، علیرضا، ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.

۲- برای آگاهی از زمینه و چندچون این تکاپوهای تشبیری و پیامد آن برای حیات اجتماعی شمال غرب ایران، به ویژه در بحبوحه جنگ جهانی اول بنگرید به: ناطق، ۱۳۸۲؛ Zirinsky, 2002: 353-370؛ Perkins, 1843: 246cf

۳- کسروی حضور اشغالگرانه روسها در آذربایجان و جذابیت اندیشه «اتحاد اسلام» در میان طیفی از ایرانیان را نیز عامل مؤثری در سوق یافتن عثمانی به غرب ایران ارزیابی کرده است: کسروی، ۱۳۸۶؛ ۴۷۹.

۴- برای آگاهی از اعلان بی طرفی ایران در جنگ بنگرید به: بیات، ص ۴۳۷.

۵- برای آگاهی از مقوله بی طرفی در نگرش برخی دولتمردان ایرانی در اسناد منتشرشده بنگرید به: بیات، صفحات: ۷، ۲۲، ۲۸، ۳۳، ۵۴، ۵۶، ۱۰۲، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۶۶، ۳۳۷، ۴۱۳.

۶- ساکما، شماره ۱۸۵۳/۲۹۳، نیز بنگرید به: ۳۰۰۰/۲۴۰، برگه ۱۱ و ۲۸. در یکی از این اسناد در اشاره به ناآرامی های کردستان به «به ملاحظه ورود سالارالدوله و بعضی انقلابات» آمده است: ساکما، شماره ۲۳۲۷۰/۲۴۰، برگه ۶۲.

۷- نیز برای آگاهی از این مجموعه سند مرتبط با سالارالسلطان که بیانگر نکات جالبی درباره مواجهه یکی از نخبگان محلی با جنگ است، بنگرید به: ساکما، شماره ۱۰۷۶۲/۲۹۳. برای تلاش دولت عثمانی جهت ترویج اندیشه جهاد میان مردم ایالات مختلف ایران هم بنگرید به: بهار، ۱۳۹۹، ۸۴، ۹۵، ۱۷۵؛ کتاب سبز، ۱۳۶۳؛ ۷؛ ۱۰؛ موضوع بی طرفی به شعر این دوره هم راه یافت. برای نمونه بنگرید به: روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، جلد ۶، روزگار پادشاهی احمدشاه از تاج گذاری تا پایان حکومت علاء السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۸، صص ۴۴۱-۴۴۱۲.

۸- نیز در کرمانشاه گزارش هایی هست مبنی بر اینکه تجار و اهالی قراء و قصابات سر راه عثمانیها پی در پی به شهر آمده و عرض و داد می نمودند: بهار، ۱۳۹۹؛ ۱۷۶.

۹- این درباره روسیه هم صدق می کرد. بخشی از بیانیه رئیس افواج روس در آستانه نزدیک شدن به برج و باروی کرمانشاه بدین ترتیب است: «عساکر روس با اهالی ایران طرفیت ندارند بلکه با عثمانی و آلمانها و متمدین ایرانی که اسلحه در دست گرفته و با دولت قانونی ایران خصومت می ورزند جنگ خواهند داشت». در ادامه هم آمده اگر مردم کرمانشاه «رویه دوستانه» ای اتخاذ کنند، صدمه ای نمی بینند «والا دچار مخاطرات سخت خواهند شد» و در صورت استنکاف بزرگان از حضور نزد او شهر با توپخانه «منهدم خواهد شد». متن تلفیق متناقضی از خطونشان کشیدن برای مردم کرمانشاه و اطمینان بخشی به آنان برای نداشتن خوف و

وحشت از «ورود قشون قوی شوکت روسیه» است. در اعلانیه دیگری هم تأکید کردند که خانه و دهکده کسانی که دشمنان آنان، از جمله عساکر ترک را راه می‌دهند را خراب می‌کنند و این افراد مجازات خواهند شد (احرار، ۱/ ۶۸۱-۶۸۴).

۱۰- برای نمونه سهم قشون متخاصم بنگرید به: ساکما، شماره ۴۹۰۱/۲۴۰، برگه ۶، ۹، ۲۶، ۴۵، ۹۷، ۱۰۰.

۱۱- نیز برای آگاهی از مجموعه‌ای با همین مضمون بنگرید به: ساکما، شماره ۲۵۵۳/۲۹۳.

۱۲- «در نبرد دیده و دل، من بی جرم و گناه کشته می‌شوم»، بنگرید به: بهار، ص ۱۷۱.

۱۳- برای نمونه دیگری از تلاش دولتمردان برای ارائه گزارش مالی مربوط به خود بنگرید به: ساکما، شماره ۲۸۵۷/۰۰۲۴۰، برگه ۱۳۳.

۱۴- برای آگاهی از قطع کردن سیم تلفن خوی به تبریز هم بنگرید به: بیات، ص ۴۱۴.

۱۵- سالارالسلطان گفته است که پنجاه هزار تومان از ثروت و دارایی خودش و سی هزار تومان اموال نوکرهاش توسط قشون عثمانی به یغما رفته است. همان، برگه ۴.

۱۶- در این اسناد فهرستی از اموال غارت‌شده ذکر شده است.

۱۷- نیز بنگرید به: تمدن، محمد، اوضاع ایران در جنگ جهانی اول یا تاریخ رضاییه، تهران، ارومیه: مؤسسه مطبوعاتی تمدن، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۰، ص ۱۶۵. روس‌ها هم از بازار و دهات کرمانشاه می‌تحتاج خود را تأمین می‌کردند (احرار، ۲/ ۶۸۴). نابسامانی وضعیت اقلام ضروری سبب شد متولیان اداره مالیات کرمانشاه اذعان کنند در روزگار کمی جنس و نبود محصول اگر همه غله مالیاتی به نظامیان روس فروخته شود، قحطی و سختی در آینده، «مسلم و تولید زحمت فوق‌العاده» محقق خواهد شد و حتی «خوف قحطی» در آینده وجود دارد. ازین رو درخواست شده دست کم به قشون روسیه جو داده شود تا گندم برای شهر بماند. عمادالدوله، رئیس مالیه کرمانشاه هشدار داد که روس‌ها می‌خواهند ذخیره و آذوقه یکساله ایالت را بگیرند و در صورت نبود برخورد جدی در زمستان قحطی و سختی در آن شهر اتفاق خواهد افتاد. برای آگاهی بیشتر درباره این موضوعات بنگرید به: ساکما، شماره ۲۹۳/۰۰۰۲۴۰، برگه ۶، ۱۱، ۴۲، ۶۰، ۷۹.

۱۸- برای پژوهشی در این زمینه بنگرید به: تفسیری، سیدبرهان، «ایل گلباغی؛ سکونتگاه تاریخ و کوچ اجباری، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال هشتم، شماره اول، پیاپی ۱۵ (۱۳۹۸)، صص ۲۵۹-۲۷۰. ناگفته نماند که قشون روس هم به خانه اهالی گروس آسیب می‌سازد. بنگرید به: ساکما، شماره ۲۸۵۷/۰۰۲۴۰، برگه ۳۰.

۱۹- در اسناد پرونده مذکور فهرستی از اموال غارت‌شده آمده است.

۲۰- نیز بنگرید به: چهره‌نما، سال ۱۳ (۱۳۳۴)، شماره ۳۳: ۱۳-۱۴.

۲۱- اصل: الجاء

۲۲- نیروهای عثمانی در بانه، اورامان و مریوان هم کوشیدند مردم را در جهت منویات خود سوق دهند. آنها به مردم گفته بودند: «عدم امنیت به ما متوسل شوید تا سوق قشون نموده و شما را محافظت نمایم» (بیات، ۱۳۸۱:

۶. سالارالسلطان ہم در یکی از نامہ‌های خود بہ تلاش دولت عثمانی برا أخذ تابعیت اجباری سخن گفت. بنگرید بہ: ساکما، شماره ۰۰۷۶۲ / ۲۹۳، برگہ ۲۰.

منابع و مطالعات

الف) کتاب‌های فارسی

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)؛ امیرکبیر و ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷)؛ ایران و جنگ جهانی اول میدان نبرد قدرت‌های بزرگ، ترجمہ مہدی حقیقت‌خواہ، تهران: انتشارات ققنوس.
- احرار، احمد (بی‌تا)؛ توفان در ایران، جلد دوم، چاپخانہ محمدعلی علمی، بی‌جا.
- بیات، کاوہ (۱۳۸۱)؛ ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت داخلہ، چاپ دوم، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- بہار (ملک‌الشعراء)، محمدتقی (۱۳۹۹)؛ تاریخچہ سہ سال و نیمہ ما و جنگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸) روس و انگلیس، آلمان، عثمانی و ایران، بہ کوشش کاوہ بیات، تهران: شیرازہ.
- تمدن، محمد (۱۳۵۰)؛ اوضاع ایران در جنگ جهانی اول یا تاریخ رضاییہ، ارومیہ: تمدن، تهران: مؤسسہ مطبوعاتی تمدن، کتابفروشی اسلامیہ.
- توفیق، رحمت‌اللہ (۱۳۸۹)؛ تاریخچہ ارومیہ؛ یادداشت‌هایی از جنگ جهانی اول و آشوب بعد از آن، تهران: شیرازہ.
- خسروزادہ، سیروان (۱۳۹۸)؛ راہ بی‌سرانجام، نگاہی بہ سرگذشت آسوریان در جنگ جهانی اول، تهران: شیرازہ کتاب ما.
- روزنامہ خاطرات عین‌السلطنہ (قہرمان میرزا سالور) (۱۳۷۸)؛ جلد ۶، روزگار پادشاهی احمدشاه از تاج‌گذاری تا پایان حکومت علاءالسلطنہ، بہ کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- سپہر، احمدعلی (مورخ‌الدولہ) (۱۳۳۶)؛ ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، بی‌جا.
- شاو، استنفورد جی. و ازل کورال شاو (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیہ جدید، ترجمہ محمود رمضان‌زادہ، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

شوستر، مورگان (۱۳۹۷)؛ اختناق ایران، تهران: نشر ماهی، چاپ چهارم.
 فروتن، مجید (۱۳۸۹)؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی همدان در جنگ جهان‌گیر اول، تهران: سازمان اسناد کتابخانه ملی.
 قطبی، بهروز (۱۳۷۰)؛ اسناد جنگ جهانی اول در ایران، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشر قرن.
 کاظم‌زاده (ایران‌شهر)، حسین (۱۳۴۳)؛ معارف در عثمانی و یک درس عبرت برای ایرانیان، برلین: انتشارات ایران‌شهر؛
 کسروی، احمد (۱۳۸۶)؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
 ملائی‌توانی، علیرضا (۱۳۷۸)؛ ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
 ناطق، هما (۱۳۸۰)؛ کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، تهران: مؤسسه معاصرپژوهان.
 نیدرمایر، اسکارفن (۱۳۶۳)؛ زیر آفتاب سوزان، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: نشر تاریخ ایران.

نظام‌مافی، رضاقلی (به‌کوشش) (۱۳۶۳)، کتاب سبز، تهران: نشر تاریخ ایران.

Ataöv, Turkkaya (2000), "Iran and Turkey, 1914-1918", in O. Bast (ed.), *La Perse et la grande guerre*, Tehran: Institut Francais de Recherche en Iran, pp. 123-139

Bast, Oliver (2000), "La mission persane a la conference de paix en 1919: une nouvelle interpretation", *La Perse et la grande guerre*, pp. 375-425

Kavusi-Eraqi, Mohammad Hasan (2000), "Le problem de la neutralite persane", *La Perse et la grande guerre*, pp. 27-44

Perkins, Justin (1843), *A Residence of Eight Years in Persia among the Nestorian Christians with notice of the Muhammedans*, New York

Schofield, Richard (2008), "Narrowing the Frontier: mid-nineteen century efforts to delimit and map the Perso-Ottoman boundary", in R. Farmanfarmaian (ed.), *War and Peace in Qajar Persia, Implications Past& Present*, New York: Routledge, pp. 149-173

Williamson, Graham (2008), "The Turko-Persian War, 1821-1823, winning the war but losing the peace", *War and Peace in Qajar Persia*, pp. 88-109

Zirinsky, Michael (2000), "American Presbyterian Missionaries at Urmia during the .Great War", *La Perse et la grande guerre*, pp. 353-372

(ب) مقالات

تفسیری، سیدبرهان، منصور احمدی (۱۳۹۸)؛ «ایل گلباغی؛ سکونتگاه تاریخ و کوچ اجباری، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال هشتم، شماره اول، پیاپی ۱۵، صص ۲۵۹-۲۷۰.

خسروی زاده، صباح، باقرعلی عادل فر و نصرالله پورمحمدی املشی (۱۳۹۷)؛ «ایل باجلان در کشاکش جنگ جهانی اول»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال نهم، شماره شانزدهم، صص ۹۱-۱۱۱.

دشتکی‌نیا، فرهاد (۱۳۹۷)؛ «دولت قاجار و بحران ارومیه در جنگ جهانی اول»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۴۹-۷۶.

کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۱)؛ «سال دمپختک- قحطی سال ۱۲۹۶ ش.»، گنجینه اسناد، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۴۰-۸۵.

منصوری، فریبرز، علیرضا علی‌صوفی، نظامعلی دهنوی، ثریا شهبسوازی (۱۴۰۰)؛ «علل و پیامدهای قحطی کرمانشاهان در جنگ جهانی اول»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره پنجم، شماره دوم، صص ۸۱-۱۰۲.

ج) نشریات فارسی

چهره‌نما، سال سیزدهم، شماره ۳۳، ۱۳۳۴ق.

، سال چهاردهم، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۳۵ق.

، سال چهاردهم، شماره ۴۰، ۱۳۳۵ق.

، سال چهاردهم، شماره ۴۵، ۱۳۳۵ق.

عصرجدید، سال سوم، شماره ۸۰، ۱۳۳۵ق، ۱۹۱۷م.

، سال سوم، شماره ۹۶، ۱۳۳۵ق، ۱۹۱۷م.

د) اسناد

ساکما، شماره ۱۷۵۳ / ۰۰۲۹۳.

ساکما، شماره ۴۸۰۱ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۱۸۵۳ / ۰۲۹۳.

ساکما، شماره ۰۹۹۵۲۱ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۲۵۵۳ / ۰۲۹۳.

ساکما، شماره ۰۲۷۱۵ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۰۰۶۷۶ / ۰۹۹۸.

ساکما، شماره ۰۰۰۲۹۳ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۴۲۳۲ / ۰۲۱۰.

ساکما، شماره ۰۰۰۷۶۲ / ۰۲۹۳.

ساکما، شماره ۰۲۸۵۷ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۰۳۰۷۸ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۱۰۵۳۳۵ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۰۷۱۲۴ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره: ۰۷۴۳۵ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ، ۱۸۵۳ / ۲۹۳.

ساکما، شماره ۰۲۶۱۲ / ۰۲۱۰.

ساکما، شماره ۳۶۶۹ / ۲۹۳.

ساکما، شماره ۰۸۲۴۷ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۰۱۴۱۰۶ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۰۲۳۳۷۰ / ۰۲۴۰.

ساکما، شماره ۴۹۰۱ / ۰۲۴۰.